فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره بیست و نهم، زمستان ۱۳۹۸- صفحات ۲۳۲ - ۲۱۱

معیارهای عدالت اقتصادی

سیدمحمد کاظم رجائی[۱]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۴

چکیده

معیار، ملاک و مناط کلی است که راه را برای سنجش مفهوم از طریق شاخص آسان می‌سازد. معیار سنجش ممکن است از روش روابط عِلّی ـ پیشینی ـ و یا از روش اِنّی ـ معلولی ـ به دست آید. در این مقاله با روش تحلیلی توصیفی از طریق تبیین مفهومی، ابتدا چهار مفهوم عدالت اقتصادی به‌صورت مستقل مورد ملاحظه قرار گرفته و تلاش شده برای هر مفهوم در قلمرو خاص خود از روش پیشینی معیاری ارائه شود. برپایه معنای تساوی؛ معیار برابری فرصت‌ها به‌ویژه در ثروت‌های اولیه و خدمات دولت معرفی شده‌اند. بر مبنای مفهوم حدوسط، معیار اعتدال؛ براساس مفهوم استحقاق در قلمرو توزیع سهم عوامل تولید؛ معیار استحقاق سهمی؛ در قلمرو توزیع مجدد بر پایه حق نیاز؛ معیار استحقاق حدکفافی و در قلمرو نفقه عیال، معیار استحقاق عرفی و سرانجام در عدم تفاوت فاحش طبقات درآمدی معیار توازن در سطح زندگی، درآمد و ثروت به‌عنوان معیار عدالت معرفی شده‌اند. بر پایه روایات ائمه معصومین (س) پنج معیار: وسعت در زندگی؛ عزت پیدا کردن حق؛ اقامه سبک زندگی دینی در میان مردم، برقراری صلح و آرامش، امید در میان مؤمنان و نومیدی در میان دشمنان، به‌عنوان معیارهای پسینی عدالت استخراج شده‌اند.

کلمات کلیدی: عدالت، تساوی، اعتدال، استحقاق، توازن، معیار عدالت

طبقه‌بندی JEL: D31

۱. دانشیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) rajaee95@chmail.com

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

مقدمه

معیار در لغت به اندازه، پیمانه، ترازو، سنگ محک و وسیله سنجش اشیا معنا شده است. همچنین به نمونه یا مدل پذیرفته شده، معیار اطلاق می‌شود. (ر. ک. دهخدا، فرهنگ دهخدا، معین فرهنگ معین، ذیل واژه)

ترازو به‌عنوان ابزار سنجش و سنگ محک، غنای کافی برای تعریف معیار را دارد. بنابراین، همین معنای لغوی را می‌توان به‌عنوان مفهوم معیار انتخاب کرد. منظور ما از معیار همین مفهوم است که به‌عنوان پایه و اساس سنجش و مقایسه، مورد توافق عموم قرار گرفته است. گاهی از شاخص نیز به معیار تعریف می‌کنند: شاخص معیاری است که روند تغییر یک متغیر را نشان می‌دهد (منوچهر فرهنگ، فرهنگ علوم اقتصادی، ص ۵۴۱). تنها مشکلی که در این زمینه مطرح می‌باشد خلط میان معیار و شاخص است. به نظر می‌رسد رابطه معیار و شاخص رابطه راهبرد و راهکار در کلی و جزئی بودن نسبی اینهاست. معیار نسبت به شاخص، سنگ محک کلی است که واسطه میان مفهوم و شاخص است. به‌عبارت دیگر، معیار؛ ملاک و مناط کلی است که راه را برای سنجش مفهوم از طریق شاخص آسان می‌سازد.

می‌توان گفت شاخص به معنای ابزاری برای سنجش کمی معیار است. برای مثال توازن معیاری برای سنجش عدالت در جامعه به مثابه کل است که با شاخص ضریب جینی یا نسبت خانواده‌های دارای درآمد مکفی به کل خانواده‌ها مورد سنجش کمی قرار می‌گیرد. یا مؤلفه‌های سلامت، قدرت خرید و سطح آموزش معیارهای توسعه انسانی هستند که با شاخص‌های امید به زندگی، درآمد سرانه واقعی و درصد باسوادی اندازه‌گیری می‌شوند.

در روابط عِلّی و معلولی، می‌توان از علت به معلول رسید و وجود علت را سبب وجود معلول دانست. همچنان که می‌توان از طریق رابطه اِنّی از معلول به علت رسید. برای مثال پزشک می‌تواند با پرسش از مصرف مواد غذایی وعده غذایی پیشین، بیماری مریض را کشف کند. همچنان که می‌تواند با سنجش تب یا نبض بیمار نسبت به بیماری او به اطلاعات دسترسی پیدا کند. در صورت اول از علت به معلول و در صورت دوم از معلول پی به علت برده است.

برای دستیابی به ملاک و مناط عدالت یک راه حرکت از طریق علل پیدایش عدالت در جامعه و ارائه معیاهای پیشینی عدالت است. در مقابل، شیوه دیگر، ارائه معیاهای پسینی برای سنجش عدالت از طریق نتایج و پیامدهای اجرای آن است. در این مقاله ابتدا با روش تحلیلی توصیفی از طریق تبیین مفهومی، معیاهای پیشینی برای سنجش عدالت ارائه و سپس به تبیین معیارهای پسینی پرداخته شده است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

پیشینه‌ی موضوع

از گذشته‌های دور تاکنون، اندیشمندان در جوامع مختلف، دربارۀ چگونگی توزیع ثروت و درآمد بحث کرده‌اند. افزون بر کتب آسمانی، اولین دست‌نوشته‌هایی که در طول تمدن بشر از افلاطون و ارسطو دربارۀ نحوۀ توزیع درآمد و ثروت برجای مانده است، نظریه‌ها و نوشته‌هایی به یادگار مانده است (ر. ک. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج ۱، ص ۶۱۵). از مباحث افلاطون می‌توان برداشت کرد که وی معیار عدالت را پابرجایی هر طبقه در درون طبقه خود و عدم جابه‌جایی می‌داند همچنان که از مباحث ارسطو استنباط می‌شود که وی رعایت استحقاق‌ها را معیار عدالت می‌داند. در قرون وسطی، سن توماس اکوینـاس[1] (۱۲۲۵ـ۱۲۷۴م.) و بعداز رنسانس، ژان ژاک روسو[2] (۱۷۱۲ـ۱۷۷۸م.)[3] ، دیوید هیوم[4] و به‌تبع وی، جرمی بنتام[5] با نگاهی فردگرایانه، درباره‌ی توزیع درآمد و ثروت نظریه‌پردازی کردند و مکاتب سرمایه‌داری مبتنی‌بر این نظریات شکل گرفت.

در دوران معاصر، در نظریه‌های مختلف عدالت پژوهی می‌توان معیارهای زیر را جستجو کرد: «حرکت در چارچوب قانون طبیعی»، در نظریه جان لاک، معیار «نظم خودجوش»، در نظریه کانت، معیارهای «آزادی»، «بازار»، «انصاف» و «دولت حداقلی»، در نظریه‌های فردریک هایک[6] (۱۸۹۹ـ۱۹۹۲م.)[7] ، جان رالز[8] (۱۹۲۱ـ۲۰۰۳م.)[9] ، نوزیک[10] و آمارتیاسن[11] و معیار «حداکثرسازی رفاه و لذت جامعه» در دیدگاه مطلوبیتگرایان از جمله معیارهای عدالت توزیعی است که در نظریه‌های مختلف ـ گرچه در اکثر موارد، بدون نام معیار ـ قابل مشاهده هستند.

در نظریات سوسیالیستی توزیع درآمد و ثروت که درمقابل نظریات فردگرایانۀ پیش‌گفته، ازسوی کارل مارکس[12] (۱۸۱۸ـ۱۸۸۳م.)، ارائه شده؛ معیارهای: «نفی مالکیت خصوصی» و «از هرکس به‌اندازۀ توانش و به هرکس به‌اندازۀ نیازش» در نظر گرفته شده است.[13]

---

1. Saint thomas Aquinas
2. Jhon jak Rosow
۳. فردیریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ترجمه‌ی امیرجلال‌الدین اعلم، ج۵، ص۱۴۲ـ۱۴۳.
4. David Hume
5.Jeremy Bentham ر.ک: همان، ترجمۀ بهاءالدین خرمشاهی، ج۸، ص۲۸.
6. Friedrich August Hayek
۷. ر.ک: موسی غنی‌نژاد، «سراب عدالت اجتماعی ازدیدگاه هایک»، نامه‌ی فرهنگ، ش۱۰-۱۱، ص۴۵.
8. John Bordley Rawls
9. John Rawls, A Theory of Justice, p251 ,302-303.
10. Robert Nozick, Anarchy,State and Utopia.
11. Amartia Sen
12. Karl Marx
۱۳. ر.ک: حسین نمازی، نظام‌های اقتصادی، ص۴۵.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

مباحث نظریه پردازان عدالت به‌طور طبیعی نه تنها خالی از بحث معیارهای عدالت نبوده؛ بلکه به معیارهای کلی برای سنجش عدالت تصریح کرده‌اند. گرچه شاید نتوان عنوانی به نام «معیار عدالت» در این نظریه‌ها پیدا کرد.

از میان اندیشمندان مسلمان، افزون بر فارابی (۳۳۹ق.) خواجه‌نصیرالدین طوسی (۶۷۲ق.) در کتاب اخلاق ناصری، ابن‌اخوه (۷۲۹ق.) در کتاب مَعالِم القُربةِ فی احکامِ الحِسبةِ، با رویکرد تعیین وظایف حکومت در رسیدگی به حقوق مردم در فعالیت‌های اقتصادی و تعیین بهای کالا، ابن‌خلدون (۸۰۸ق.) در دوران معاصر، سیدقطب (۱۹۶۶م.)[۱]، علامه‌طباطبایی (۱۳۶۰ش.)[۲]، امام‌خمینی (۱۳۶۸ش.)[۳]، شهیدصدر و شهیدمطهری (۱۳۵۸ش.)[۴] دربارهٔ توزیع درآمد، سخن گفته و بحث کرده‌اند؛ گرچه به صورت مستقل به بحث معیارهای عدالت ورود پیدا نکرده‌اند، ولی در لابه‌لای مباحث آنان می‌توان از نقطه نظر آنها معیار عدالت را کشف کرد.

شهیدسیدمحمدباقر صدر (۱۴۰۰ق.) در کتاب ارزشمند اقتصادنا، با استفاده از روش ویژهٔ کشفی خود، نظریه توازن را مطرح و به‌عنوان معیاری برای عدالت اقتصادی از آن بحث کرده است.[۵] براساس ایده‌های شهیدصدر، تحقیقاتی متعدد انجام گرفته که ازجمله آنها پژوهش ارزشمند دکتر حسین عیوضلو باعنوان عدالت و کارایی در تطبیق تا نظام اقتصادی اسلام، درخور ذکر است. این اثر به‌لحاظ مبانی اسلامی، بر اندیشه‌ی شهیدصدر مبتنی است و در آن، معیار «کارایی» به‌عنوان یکی از شرایط قوام اقتصادی و «ضرورت رعایت حق مال به‌عنوان ودیعه‌ی الهی»، از معیارهای عدالت اقتصادی معرفی شده و در سرتاسر تحقیق موردتوجه قرار گرفته است. همچنین وی فصل دوم کتاب «شاخص‌های عدالت اقتصادی» را به مفهوم و معیارهای عدالت اقتصادی اختصاص داده است. در این فصل سه معیار «حق برخورداری برابر از نعمت‌های طبیعی»؛ «سهم‌بری براساس مشارکت در تولید» و «کارآیی» را مورد بحث قرار داده است.

همچنین سیدمحمد کاظم رجایی در فصل دوم کتاب «درآمدی بر مفهوم و شاخص‌های عدالت اقتصادی»، در ضمن بحث مفهوم به معیارهای عدالت اقتصادی پرداخته است. کتاب مزبور منبع اصلی بخش اول مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

---

۱. سیدقطب، العدالهٔ الاجتماعیهٔ فی الاسلام، ص۳۲-۶۲.
۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۲، ص۴۷۷.
۳. محمدحسین جمشیدی، اندیشهٔ سیاسی امام‌خمینی، ص۳۱۸.
۴. شهید مرتضی مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص۱۵۷.
۵. شهید سیدمحمدباقر صدر، اقتصادنا، ص۴۹۷-۵۲۳.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

امتیاز این مقاله در این است که فقط معیارهای عدالت اقتصادی را مورد بحث قرار داده سعی بر این داشته که به صورت یک‌جا آنها را تتبع و عرضه کند. در این پژوهش، بحث مفهومی عدالت به اختصار ارائه و سپس معیارها به روش تحلیلی توصیفی از بحث مفهومی و مجموعه‌ای روایات که به پیامدهای اجرای عدالت در جامعه پرداخته در دو فضای پیشینی و پسینی استخراج شده‌اند.

الف) معیارهای پیشینی بر حسب مفهوم عدالت

چنان‌که پیش از این بیان شد برای دستیابی به ملاک و مناط عدالت یک روش حرکت از طریق علل پیدایش عدالت در جامعه و ارائه معیارهای پیشینی عدالت است. در این روش پس از تبیین تعریف عدالت بر اساس قلمروهای آن به تساوی، حدوسط و میانه روی، دادن حق هر صاحب حق به آن، و استحقاق، معیارهای برابری فرصت‌ها، اعتدال و سه نوع معیار استحقاقی؛ سهمی، عرفی و حدکفافی، ارائه شده است.

مفهوم عدالت اقتصادی

در جمع‌بندی مفهوم عدالت اقتصادی برحسب کاربرد آن در متون اسلامی، چهار معنای تساوی، دادن حق هر صاحب حق به او، توازن و «وضع الشیء فی موضعه»، و اعتدال را می‌توان استخراج کرد.

مرحوم علامه‌طباطبایی پس از بیان تفصیلی مباحث راغب درباره‌ی معنای عدل، معانی تساوی، اعتدال و توازن، «اعطاء کل ذی حق حقه» و «وضع الشیء فی موضعه» را در هم آمیخته، نسبت به تفاوت میان آنها اغماض کرده، بلکه به یک معنی گرفته، تفاوت را ملاحظات کاربردی دانسته و نوشته است:

حقیقت عدل، اقامه‌ی مساوات و موازنه بین امور به‌گونه‌ای که به هر امری، آنچه سزاوار آن است، اختصاص یابد؛ درنتیجه، عدل یعنی هر امری در موضع و جایگاهی که استحقاق دارد، قرار گیرد؛ بنابراین، عدل در اعتقاد، یعنی به آنچه حق است، ایمان آورده شود. عدالت در رفتار فردی، یعنی آنچه موجب سعادت، است انجام گیرد و رفتاری که موجب شقاوت شود، برای اطاعت هوای نفس انجام نگیرد. عدالت در رفتار با مردم، این است که هر چیز در جایگاهی که ازنظر عقل، شرع یا عرف، مستحق آن است، قرار گیرد (سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۲، ص۳۳۲.)

بدین ترتیب، مرحوم علامه، مجموعه‌ی تفسیرهای راغب را به حد وسط، و پرهیز از افراط و تفریط ارجاع داده و مساوات و موازنه را با «اعطاء کل ذی حق حقه» و «وضع الشیء فی موضعه» عجین کرده و همه را به‌عنوان حقیقت عدالت، به‌ویژه عدالت اجتماعی معرفی کرده است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

مرحوم مصطفوی در التحقیق، به‌اختصار، تقریباً همان مبنای مرحوم علامه را برگزیده و نوشته است: «اصل در معنای عدل، حد وسط بین افراط و تفریط است؛ به‌گونه‌ای که زیاده یا نقیصه‌ای در کار نباشد؛ یعنی اعتدال و تقسیط حقیقی، و به این جهت، عدل بر اعتدال، مساوات، قسط، اِستوا و استقامت اطلاق می‌شود.» (مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۸، ص۵۳.).

می‌توان گفت به‌نحوی، همهٔ این معانی به‌نوبهٔ خود، همسان‌اند و یک مطلب را می‌رسانند؛ بدین ترتیب که منظور از مساوات، تساوی مطلق نیست؛ بلکه تساوی در استحقاق‌های مساوی، موردنظر است و مفهوم «استحقاق»، اعم از استحقاق عرفی، سهمی و حدکفافی (رجایی، سیدمحمدکاظم، و سیدمهدی معلمی، «درآمدی بر مفهوم و شاخص عدالت اقتصادی»، معرفت اقتصاد اسلامی، ش۴.) «وضع الشیء فی موضعه» و رعایت تناسب و در جامعه به‌عنوان کل، «توازن» ـ چنان‌که شهیدصدر تعبیر کرده (شهید صدر، سیدمحمد باقر، اقتصادنا، ص ۷۰۶) ـ یعنی همان «اعطاء کل ذی حق حقه» و «وضع الشیء فی موضعه» است.

به‌نظر می‌رسد عدالت توزیعی، منحصر به توزیع برمبنای نیاز نیست که در آن، تنها ازمیان‌بردن فقر، منظور باشد؛ بلکه توزیع پیش‌از تولید و توزیع سهم عوامل را نیز که به‌نوبه‌ی خود، به ترکیب عوامل هم مربوط است، دربرمی‌گیرد و درنتیجه، عدالت در بحث تولید و مصرف نیز به عدالت اقتصادی به معنای عام و فراگیر آن مربوط می‌شود؛ افزون بر این، تولید، ظرف تطبیق قواعد توزیع است و درنتیجه، نوع فعالیت تولیدی، قواعد توزیع را مشخص می‌کند؛ مثلاً احیای زمین موات، استخراج معدن، و جمع‌آوری آب و هیزم در عین حال که تولیدند، قواعد توزیع را نیز مشخص می کنند (ر. ک. عیوضلو، حسین، شاخص‌های عدالت اقتصادی، فصل دوم، فایل اینترنتی) .

به بیان مختصر، عدالت اقتصادی، یک بسته است که تنها به فقر مطلق نمی‌اندیشد و هم‌زمان، تداول ثروت در دست اغنیا را بر نمی‌تابد؛ مصرف فراتر از سطح زندگی عمومی را نمی‌پذیرد و درعین حال، دربارهٔ موهبت‌های الهی و عوامل تولید، «وضع الشیء فی موضعه» را مبنای کار خود قرار می‌دهد؛ زیرا میان توزیع، تولید و مصرف، پیوندی ناگسستنی برقرار است.

باوجود این، در تعیین معیار و حوزه‌ی شاخص‌سازی، لازم است درباره‌ی قلمروهای مختلف عدالت اقتصادی به‌صورت مستقل و تفکیک‌شده بحث شود تا بتوان برای هر حوزه معیار معینی تعیین کرد. بدین سبب، چهار مفهوم عدالت اقتصادی به‌صورت مستقل ملاحظه شده‌اند تا براساس عدل، هر مفهوم در قلمرو خاص خود به‌کار رود و در همان قلمرو، معیاری برایش عرضه شود. برپایه معنای تساوی و با توجه به قلمرو آن؛ معیار برابری فرصت‌ها به‌ویژه در ثروت‌های اولیه و خدمات دولت معرفی می‌شود. بر مبنای مفهوم حدوسط و اعتدال و با توجه به قلمرو آن در مصرف و تولید معیار اعتدال استخراج می‌گردد. براساس مفهوم استحقاق در قلمروهای مختلف معیارهای متفاوت

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

استخراج می‌شود. در قلمرو توزیع سهم عوامل تولید؛ معیار استحقاقی سهمی؛ در قلمرو توزیع مجدد بر پایه حق نیاز؛ معیار استحقاقی حدکفافی و در قلمرو نفقه عیال، معیار استحقاق عرفی معرفی می‌شود. و سرانجام در عدم تفاوت فاحش طبقات درآمدی معیار توازن در سطح زندگی، درآمد و ثروت به‌عنوان معیار عدالت معرفی می‌شود.

معیار برابری بر پایه معنای تساوی

منظور از تساوی، رعایت برابری درزمینه‌ی استحقاق‌های مساوی است. تأکید می‌کنیم تساوی در استحقاق‌های برابر، موردنظر است. به‌عبارت دیگر، می‌توان این معنا را به استحقاق و اعطای هر حقی به صاحب حق ارجاع داد. جامعه‌ی اسلامی، محل استقرار برابری‌ها و برادری‌هاست؛ اما نه برابری به‌معنای به‌حساب نیاوردن امتیازهای طبیعی افراد و سلب امتیازهای اکتسابی آنها، بلکه به‌معنای ایجاد امکانات مساوی برای عموم، تعلق یافتن ثمره‌ی کسب هر فرد به خودش و سلب امتیازهای موهوم و ظالمانه (ر.ک: شهید مطهری، مرتضی، مجموعه‌آثار، ج۲، ص۱۱۲)، منظور از تساوی، «ایجاد شرایط برای همه به‌طور یکسان و رفع موانع برای همه به‌طور یکسان» است (شهید مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی مبانی اقتصادی اسلام، ص۱۵۶-۱۵۷).

تساوی و برابری فرصت‌ها

میزان امکانات فرد یا جامعه، افزون بر کوشش، به عوامل زمینه‌ساز نیز بستگی دارد و لازم است فرصت‌هایی فراهم باشد تا فرد به یک موقعیت اقتصادی- اجتماعی برسد. ثروت‌های طبیعی‌ای که خداوند متعال به انسان‌ها بخشیده و حاصل تلاش و تولید آنها نیست، اطلاعات و انواع خدمات دولتی اعم از آموزشی، بهداشتی، اقتصادی و زیرساخت‌ها در توانمندی‌ها و دارایی‌های فرد، نقشی مهم دارند؛ به‌عبارت دیگر، میزان ثروت و درآمدی که فرد کسب می‌کند، به عوامل خارج از اختیار او، یعنی زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و نیز کوشش اختیاری‌اش بستگی دارد. این زمینه‌های پیشینی، فرصت نام دارند که نوع توزیع آنها معمولاً به صورت مستقیم و غیرمستقیم توزیع درآمد را متأثر می‌سازد.

جامعه باید در «همسطح‌کردن عرصه‌ی بازی» تلاش کند؛ یعنی عرصه‌ی بازی را برای افراد، به‌صورتی برابر درآورد (ر.ک: جان ای. رویمر، برابری فرصت، ترجمه محمد خضری، ص۲۰).

معیار برابری در توزیع خدمات دولت

براساس تعالیم دین اسلام، معیار عدالت در توزیع فرصت‌ها، از جمله خدمات دولت مساوات است. در متون اسلامی، از تبعیض و نابرابری در رفتار حاکم اسلامی با مردم نهی شده و امیرالمؤمنین علی علیه السلام، بر این موضوع تأکید کرده است. آن حضرت در نامه‌ای به یکی از فرمانداران نوشته است: «در نگاه و اشاره‌ی چشم، در سلام‌کردن و اشاره‌کردن، با همگان یکسان باش تا زورمندان در

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

ستم تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند! » (نهج البلاغه، نامهٔ ۴۶، ترجمهٔ دشتی، ص ۳۹۶).

از آنجا که اساسی‌ترین قلمرو توزیع فرصت، عرضه خدمات دولت و ثروت‌های طبیعی است که به نحوی مالکیت یا تدبیر آن به دولت اسلامی برمی‌گردد، دولت اسلامی باید در عرضه‌ی خدمات، اصل برابری همگان در استفاده از ثروت‌های طبیعی و خدمات دولتی را رعایت کند و هیچ‌گونه تبعیضی اِعمال نکند. «باید آن کسانی که برای تحرک، استعداد دارند، فرصت‌های برابر دریافت کنند. اگر کسی تنبلی کرد، تنبلی‌اش به‌گردن خودش. نباید این‌جور باشد که در برخی از مناطق کشور، مجال برای تلاش علمی یا تلاش اقتصادی نباشد؛ اما بعضی‌ها از منابع و از امکانات کشور به‌طور بی‌نهایت بتوانند استفاده کنند» (بیانات مقام معظم رهبری- مدّ ظلّه العالی- در تاریخ ۱۳۸۷/۱/۱، برگرفته از سایت معظم له).

اهم وظایف و خدمات دولت که معیار برابری فرصت در آنها جریان دارد عبارتند از: تعمیق ارزش‌ها؛ اجرای عدالت و مسئولیت در برابر فقرا؛ حقوق قضایی و قانون‌گذاری؛ اجرای قوانین و نظارت بر حسن اجرا؛ مدیریت و مهار بحران‌های طبیعی؛ سرمایه‌گذای مستقیم و کنترل انحصار؛ فراهم سازی و کمک به زیرساخت‌های اقتصادی مانند: امنیت، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، زیرساخت‌های کشاورزی صنعت و معدن، و خدمات.

معیار برابری در توزیع منابع طبیعی و ثروت‌های اولیه

ثروت‌های طبیعی را می‌توان به منابع ثروت طبیعی مانند زمین، معادن ظاهری و باطنی، و ثروت‌های طبیعی منقول مانند: صید، گیاهان، درختان جنگلی، و دیگر اموال منقول طبیعی تقسیم کرد.

در تمام اقسام یادشده، اصل منبع، پیوسته باید در تملک دولت یا درچهارچوب مباحات عامه باشد. هر فرد بالسویه به‌واسطهٔ احیا[1]، برای خود حق خاص در منابع ثروت‌های طبیعی ایجاد می‌کند؛ احیاکننده، امکان استفاده از منبع طبیعی را به‌واسطه‌ی تلاش خود فراهم می‌کند و حق اولویت در انتفاع از منبع طبیعی را به‌دست می‌آورد. به‌عبارت دیگر، فرد، مالک فرصتی است که با کار خود فراهم کرده است.

حیازت و احیا هردو اعمالی اقتصادی‌اند که فرصت انتفاع از مال را فراهم می‌آورند؛ بنابراین، فرد، مالک فرصت انتفاع می‌شود.

---

۱. احیا، عملی است که استعداد تولید منبع طبیعی را به فعلیت می‌رساند؛ مانند آماده‌سازی زمین برای کشت، کشف معدن و رسیدن به مخازن و رگه‌های آن، و حفر چاه آب.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

براساس آموزه‌های اسلامی، تمامی منابع ثروت طبیعی، متعلق به بخش عمومی‌اند و افراد به صورت مساوی براساس کار مستقیم خود، درباره‌ی آنها حق انتفاع پیدا می‌کنند؛ به‌عبارت دیگر، عامل به‌سبب کار روی مواد اولیه‌ی طبیعی، مالک محصول کار خویش می‌شود. این مالکیت در اصل ثروت نیز حقی ایجاد می‌کند و بقای این حق به انتفاع مستمر از این‌گونه ثروت نیاز دارد؛ همچنان‌که این حق، مانع مزاحمت دیگران و تصرف بدون اذن عامل در مال می‌شود.

معیار کارآیی و اعتدال

یکی از معانی لغوی عدل که حالت مرجع نیز دارد، عبارت است از «حد وسط و دوری از افراط و تفریط؛ به‌گونه‌ای که زیاده و نقیصه‌ای در کار نباشد». شاید بتوان «وضع الشیء فی موضعه» را که در کلمات قصار نهج‌البلاغه آمده است، به‌نحوی مترادف عدل دانست. گرچه وقتی از عدالت اقتصادی، سخن گفته می‌شود، عدالت اقتصادی به معنای خاص، یعنی عدالت در توزیع است؛ ولی چنان‌که در مفهوم عدالت بیان شد عدالت اقتصادی به معنای عام آن شامل عدالت در تولید و مصرف نیز می‌شود. بنابراین، در تبیین معیار عدالت در قلمروهای مختلف عدالت اقتصادی، مناسب است معیار کارآیی و اعتدال که بیشتر اشراف به اعتدال در مصرف و تولید دارد مورد ملاحظه قرار گیرد.

امام صادق (ع) می فرماید: «إِنَ مِنْ بَقَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ بَقَاءِ الْإِسْلَامِ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ عِنْدَ مَنْ يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ فَإِنَّ مِنْ فَنَاءِ الْإِسْلَامِ وَ فَنَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي مَنْ لَا يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ لَا يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ» (الکافی، ج ۴، ص ۲۵). مایه بقای مسلمانان و بقای اسلام این است که اموال و ثروت‌ها در نزد کسانی باشد که می‌دانند حق و میزان درست در کار مال و مال‌داری چیست، و همواره با آن ثروت کار خیر می‌کنند و برای خود انباشت نمی‌کنند و زراندوزی ندارند: و مایه فنای اسلام و از میان رفتن مسلمانان این است که ثروت در دست کسانی قرار گیرد که حق تملک آن را نمی‌دانند و با آن کار خیر نمی‌کنند و حق مال را نمی‌پردازند.

«به بیان اقتصادی، نیل به آثار مفید هر چیز به معنای استفاده از بهترین موقعیت ممکن از آن است که معادل همان «کارآیی فنی» در ادبیات اقتصادی است. بدیهی است تنها درا ین صورت است که استفاده عاقلانه از مال به عمل آمده است. منظور از کارآیی فنی استفاده از کمترین عوامل تولید ممکن برای نیل به محصول مشخص است» (عیوضلو، حسین، شاخصهای عدالت اقتصادی، ۱۳۸۶، ص ۶۰).

کارآیی اقتصادی به مفهوم کارآیی فنی یا کارآیی تخصیصی، به معنی تغییر منابع تولیدی با کالاها به نحوی است که بیشترین سطح تولید یا سطح رضایت‌مندی را نتیجه دهد. در یک سیستم اسلامی با توجه به داوری‌های ارزشی اسلامی کارآیی اقتصادی به معنی تخصیص بهینه کالاها یا

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

منابع اقتصادی و عوامل تولید به نحوی است که بیشترین سطح رضایت‌منـدی حقیقـی را از تولیـد کالاها و خدمات یا مصرف یا انفاق آن نتیجه دهد (ر. ک. همان، ص ۶۱).

در قرآن کریم، یکی از اوصاف بندگان خدا، اعتدال معرفی شده و خداوند متعال فرمـوده اسـت: «آنان هنگامی‌که هزینه می‌کنند، نه اسراف می‌کنند و نـه خسـت بـه‌خرج می‌دهنـد؛ بلکـه قـوام و اعتدال را رعایت می‌کنند» (فرقان، ۶۷). در روایات نیز «قوام» به‌معنای وسط و عدالت آمده است[۱].

استحقاق

یکی از معانی عدالت، دادن هر حقی به صاحب آن (اعطاء کل ذی حق حقه) است. بـرای توضـیح و تبیین مفهوم عدالت اقتصادی به‌معنای «اعطاء کل ذی حق حقه»، مناسب است ابتدا مفهوم حـق و منشأ آن و سپس انواع استحقاق‌ها تبیین شود.

مفهوم حق

«حق» در لغت، به‌معنای درستی، ثبوت، صدق، وجوب، شایسته، یقـین، عـدل، ملـک و مـال، اسـم خاص خداوند متعال، قرآن، اسلام، موجـود ثابـت، مـرگ، بـی‌نقص، و... آمـده و چنان‌کـه ملاحظـه می‌شود، حق به‌صورت‌های وصفی، اسمی، قیدی و فعلی به‌کار رفته است (ر.ک: نبویان، سیدمحمود، حق و چهار پرسش بنیادین، ص۳۴).

«حق» دراصطلاح فقها گاهی به سلطنت فعلیه‌ای اطلاق می‌شود که بر دو طرف (مَن لَـهُ الحَـق وَمَن عَلیهِ الحَق) استوار است (ر.ک: مرتضی انصاری، المکاسب، ج۳، ص۹؛ عبدالله جوادی آملی، حق و تکلیف، ص۲۴-۲۵؛ سیدمحمود نبویان، حق و چهار پرسش اساسی، ص۳۴)، گاهی به‌معنای آنچه شارع جعل کند و گاهی عین حکم گرفته شده (ر.ک: میرزامحمـدعلـی توحیـدی، مصـباح الفقاهـۀ: تقریرات ابحاث السید الخویی، الجزء الثانی، ص۳۳۹-۳۴۲) و گاهی به‌معنای خاص، یعنـی اعتبـاری خاص آمده که اثرش سلطنت ضعیف بر شیء و مرتبه‌ای ضـعیف از ملکیـت اسـت. به‌سـبب وجـود سلطنت در حق، انواع آن، قابل اسقاط است و همین مسئله، معیار اصلی در تفاوت میان حق و حکم به‌شمار می‌رود (ر.ک: شهید سیدمحمدباقر صدر، بحوث فی علم الاصـول، ج۴، ص۳۰ و ۳۷). گـاهی حق در مواردی صدق می‌کند که ملکیت و سلطنت در آنهـا صـدق نمی‌کنـد؛ مـثلاً حـق تحجیـر و سبقت در مکان وقفی مانند صف نماز جماعت در مسجد، حق اولویت برای فردی ایجاد می‌کند کـه مالک آن نیست (ر.ک: امام‌خمینی، کتاب البیع، ج۱، ص۲۱-۲۶).

---

۱. القوام العدل والإنفاق فیما أمر الله به (علی‌بن‌ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج۲، ص۱۱۷).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

ازنظر حقوقی، حق، عبارت از امتیاز و نفعی متعلق به شخص است که قوانین هر کشور، در مقام اجرای عدالت، از آن حمایت می‌کند و به شخص، توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می‌دهد (ناصر کاتوزیان، مبانی حقوق عمومی، ص۳۷۴).

حق وقتی به خداوند متعال تعلق گیرد، او غنی بالذات است و نیازی ندارد تا منتفع شود؛ ولی از آنجا که خالق همهٔ انسان‌هاست و استمرار حیات آنها نیز به اراده‌ی او بستگی دارد، این امتیاز، تنها برای اوست که انسان‌ها باید از او اطاعت کنند و به دیگر سخن، حق‌الطاعه، مختص اوست. حق طاعت بر بندگان، بزرگ‌ترین حق محسوب می‌شود؛ زیرا ناشی از مملوکیت و بندگی حقیقی بندگان است (شهید صدر، سیدمحمدباقر، بحوث فی علم الاصول، ج۴، ص۳۰).

حق، وقتی به انسان تعلق گیرد، نوعی نفع و امتیاز به‌شمار می‌رود. وقتی گفته می‌شود فردی بر دیگری حقی دارد، او دارای امتیاز و نفعی است که طرف مقابل باید آن را بپذیرد و به صاحب حق برساند و شرع نیز از آن نفع حمایت می‌کند. انسان‌های دیگر نمی‌توانند مانع فرد در استفاده از امتیاز و نفع خود شوند.

رابطه‌ای که بین حکومت و مردم وجود دارد، متضمن نوعی امتیاز و نفع برای حکومت است که می‌توان آن را از مردم مطالبه کرد و قضاوت عمومی نیز مانع از چنین مطالبه‌ای نمی‌شود؛ چنان‌که چنین رابطه‌ای ازسوی مردم با حکومت نیز وجود دارد.

وقتی انسان، مالک کالایی می‌شود، رابطه‌ای میان فرد با کالا برقرار می‌شود که درنتیجه‌ی آن، وجدان عمومی برای مالک، امتیازی را درنظر می‌گیرد که به او اجازه‌ی تصرف می‌دهد و از تصرف دیگران بدون اذن او منع می‌کند.

منشأ حق

در دیدگاه اسلامی، آنچه می‌تواند حقیقتاً منشأ حق باشد، رابطه‌ی فاعلی است. رابطه‌ی فاعلی ذی‌حق با حق بدین نحو است که ذی‌حق، موردحق را خودش برای خود به‌وجود می‌آورد.

خداوند متعال، همه مخلوقات و ازجمله انسان را آفریده و به انسان، قدرت انجام دادن برخی کارها را داده است. می‌توان در مرتبه‌ای پائین‌تر، به او فاعلیت را نسبت داد. این‌گونه فاعل‌ها از نظر فلاسفه‌ی الهی، «فاعل ما به الوجود» یا «فاعل اعدادی» هستند و به‌اندازه‌ای که در پیدایش، حفظ، رشد و تکامل پدیده‌ای نقش داشته باشند، بر آن، حق پیدا می‌کنند (محمدتقی مصباح یزدی، نظریهٔ حقوقی اسلام، ص۱۸۸-۲۰۰). بر این مبنا، با توجه به اینکه تنها افاضه‌کننده‌ی وجود و آفریننده‌ی مخلوقات در این جهان، خداوند متعال است، او یگانه ذی‌حق در این عالم محسوب می‌شود و دیگر حقوق، ازجانب او افاضه می‌شوند؛ درنتیجه، براساس آیهٔ شریفهٔ إِنِ الْحُكْمُ الا لِلّهِ (انعام، ۵۷) ، قانون‌گذاری نیز مختص اوست؛ همچنان‌که آنچه در آسمان و زمین جای دارد، مخلوق

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

و ملک اوست؛ درنتیجه، خدا مالک حقیقی هرکس و هرچیز محسوب می‌شود و اگر دستوری بـدین شرح صادر کرد که خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكيهِمْ بِها («از اموال آنهـا زکـات بگیـر تـا بـه وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی» (توبه، ۱۰۳))، فرمانش عین حق و عدل خواهد بود.

خالقیت و ربوبیت خداوند متعال اقتضا می‌کند که او بتوانـد در مخلوقـات خـویش بـه هرگونـه تصرف کند. امیرالمؤمنین و امام سجاد علیهما السلام، اصل همـه‌ی حقـوق را حـق خداونـد متعـال دانسته و حق هرکسی دربارۀ فرد یا چیز دیگر را فرع و مرتبه‌ای نازل از حق خداوند متعـال معرفـی کرده‌اند (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۲۱۶، ص ۳۱۴)؛ مـثلاً اگرچـه عقـلا سـازندۀ شـراب را ذی‌حق و مالک محصول خودش می‌دانند، اراده‌ی تشریعی خداوند که آفریننده‌ی همـین سـازنده و مواد اولیه‌ی آن است، به آن تعلق گرفته که او هیچ حقی در این شراب نداشته باشد و اساساً مالـک این کالا نباشد. (مصباح یزدی، محمدتقی، نظریۀ حقوقی اسلام، ص:۲۰۰).

از آنجا که قانون‌گذاری در اسلام به خدا اختصاص دارد و به همین دلیل، شریعت مقدس اسـلام از هر جهت، کامل است و می‌تواند جوامع بشری را اداره کند، حقوق‌دانان مسلمان، حقوق افراد را به آنچه شریعت مقدس اسلام برای هر فـرد قائـل شـده، منحصـر کـرده و ایـن مسـئله را عـین عـدل دانسته‌اند. به همین دلیل، تمام کوشش فقها در تفسیر قوانین شریعت مقدس اسلام و اسـتخراج آن از کتاب و سنت صرف شده است. آنان خود را از بحث درباره‌ی معیار عـدالت و ایـن مسـئله کـه در موارد مختلف، چگونه می‌توان حق افراد را مشخص کرد، بی‌نیاز دانسـته‌اند (جمعـی از نویسـندگان، درآمدی بر حقوق اسلامی، ص۲۰۳).

براساس آموزه‌های کتاب و سنت، آسمان و زمین و آنچه در آنهاسـت، بـه خـدا تعلـق دارد (آل عمران، ۱۰۹)[1] و انسان، خلیفه‌ی خدا روی زمین و در برابر خداوند متعال، مسئول و پاسخ‌گو اسـت (انعام، ۱۶۵)[2] ؛ براین اساس، دیگر حقوق را بـدون توجـه بـه توحیـد نمی‌تـوان تفسـیر کـرد. حـق نسل‌های آینده و مسئولیت نسل حاضر درقبال نسل‌های آتی، با استفاده از نگرش الهی، تفسـیرپذیر است و این حق و مسئولیت را تنها با توجه به اعتقاد به خداوند متعـال و هدفمنـدی عـالم می‌تـوان پذیرفت؛ به‌عبارت دیگر، خداوند متعال حق‌هایی را برعهده‌ی افراد نهـاده و درمقابـل هـر حـق نیـز تکلیفی را مشخص کرده است. مسئولیت نسل آینده براین اساس است که دنیا نظامی حکیمانه دارد و این خلقت، به‌سوی هدف‌هایی پیش می‌رود؛ بدین ترتیـب کـه چـون دنیـا به‌سـوی هـدف نهـایی

---

۱. وَلِلّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الارْضِ وَإِلَی اللّهِ تُرْجَعُ الامُورُ (آل‌عمران، ۱۰۹)

۲. وَهُوَ الَّذِی جَعَلَکمْ خَلَائِفَ الارْضِ وَرَفَعَ بَعْضَکمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّیَبْلُوَکمْ فِی مَا آتَاکمْ إِنَّ رَبَّک سَرِیعُ الْعِقَابِ وَإِنَّـهُ لَغَفُورٌ رَّحِیمٌ (انعام، ۱۶۵)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

پیشین می‌رود، حق را خود خالق به‌وجود آورده است و در این صورت، ما درمقابل خالق، مسئولیت داریم (شهید مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج۲۱، ص۲۲۲).

انواع استحقاق کاربردی و معیارهای آن

براساس کاربرد استحقاق در آموزه‌های اسلامی، استحقاق شامل سه نوع اعتدالی- عرفی، سهمی و حدکفافی است که در اینجا، هریک را به اختصار شرح می‌دهیم:

معیار استحقاق اعتدالی- عرفی

یکی از انواع استحقاق در آموزه‌های اسلامی، در ارتباط با حقوق اعضای خانواده است. پراخت هزینه‌های زندگی، هزینه‌ی عیال و اولاد و مایحتاج آنها باعنوان «نفقه» آمده است که بر حسب فرمان الهی، باید درحد اعتدالی- عرفی (وَعلَی الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَکِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ (بقره، ۲۳۳)، وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ (۲۴۱)) تأمین شود. از آنجا که لازم است نفقهٔ افراد تحت تکفل، به‌مقدار اعتدال و بر حسب عرف جامعه محل زندگی صورت گیرد، در این پژوهش، این‌گونه استحقاق را «استحقاق اعتدالی- عرفی» نامیده‌ایم.

زوجیت و قرابت در مواردی موجب استحقاق نفقه می‌شود. نفقه‌ی زوجه درصورت وقوع عقد دائم و به‌شرط تمکین، بر زوج واجب است. زنان مطلّقه نیز پس‌از وقوع طلاق، به حال خود رها می‌شوند و تا زمان سررسیدن عده، نفقه‌ی آنان برعهده‌ی زوج می‌باشد. در فقه تصریح شده است زوج باید مسکن و دیگر نیازهای زوجه‌ی خود را درحد اعتدالی- عرفی تأمین کند.

نفقه‌ی پدر و مادر (درصورتی که فقیر باشند)، بر فرزند (درصورت توانایی او) و در غیر این صورت، بر فرزند فرزند و فرزندان آنها واجب است؛ درمقابل، نفقه‌ی فرزند بر پدر و درصورت نبودِ پدر یا فقیربودن او، بر جد یا پدر جد و درصورت فوت یا فقر آنها بر مادر یا جد مادری، واجب است. نفقه‌ی دیگر خویشاوندان درصورت فقر آنان، به‌ویژه بر کسانی که درحکم ورثه هستند، مستحب است. منظور از تأمین هزینه‌ها درحد اعتدالی- عرفی، آن است که افراط و تفریط در آن صورت نگیرد و معیار شناخت حد وسط هم عرف آن جامعه است.

درنتیجه‌ی وجوب نفقه و اجرای آن، مشکل بار تکفل اجتماعی سنین زیر پانزده سال و بالای ۶۵ سال که بخش عمده از اقشار آسیب‌پذیر را تشکیل می‌دهند، به‌شدّت کاهش می‌یابد. درصورت انجام‌شدن این تکلیف، بخشی عمده از افراد آسیب‌پذیر یا درمعرض فقر، از جمعیت فقرا خارج می‌شوند (ر.ک: سیدمحمدکاظم رجایی، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، ص۱۸۰).

با توجه به این که خانواده عنصر اصلی تشکیل دهنده جامعه است از سوی دیگر، اعضای خانواده استحقاق نفقه به میزان عرف جامعه را دارند جریان نفقه بر حسب عرف جامعه به‌عنوان معیار استحقاق ـ عرفی برای سنجش عدالت در این کاربرد می‌تواند معیار مناسبی باشد. این معیار

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

می‌تواند با کمک شاخص یا شاخص‌هایی تلاش سرپرست خانوده در انجام وظایف کسب درآمد و تأمین هزینه‌های زندگی خانواده و دولت و عموم مسلمین را در توانمندسازی سرپرست خانواده مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد.

معیار استحقاق سهمی

اولین گام در بررسی عدالت در سهم‌بری عوامل تولید، تعیین مالک محصولات تولیدی است. مالک محصول تولیدی در تولید اولیه، نیروی کار و در تولید ثانویه، مالک مواد اولیه است. در تولید خدمت، نیروی کار، مالک نتیجه‌ی کار خویش است و می‌تواند آن را درقالب عقود معیّن عرضه کند. عدالت در سهم‌بری عوامل تولید اقتضا می‌کند محصول و نتیجه‌ی کار به مالکان آنها پرداخت شود. پس‌از مشخص‌شدن مالک محصول تولیدی، سهم دیگر عوامل درقالب دستمزد یا اجاره پرداخت می‌شود.

دومین گام در تعیین سهم عوامل تولید، قیمت عادلانه‌ی هر عامل است. در برخی روایات، قیمت‌گذاری به قیمت عدل، قیمت عادلانه و قیمت‌المثل تصریح شده است (ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۳۱، ص۶۵۴؛ محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی، ج۴، ص۸۵ و ۳۸۶؛ ج۵، ص۴۷۱؛ ج۷، ص۳۱، ۳۲، ۳۸، ۱۴۷ و ۳۱۲؛ ج۱۱، ص۷۱؛ ج۱۳، ص۴۲۱ و ۶۹۷). از عبارات فقها استفاده می‌شود که قیمت عدل، همان قیمت‌المثل است و قیمت‌المثل، عبارت از قیمت سوقیه است که با تراضی فروشندگان و خریداران تعیین می‌شود (سیدمحمدکاظم رجایی، قیمت‌گذاری در اقتصاد اسلامی، ص۱۰۷-۱۱۹)؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد در سهم نیروی کار، دستمزد بازاری و در تعیین اجاره‌ی ابزار کار یا سرمایه‌ی فیزیکی، اجاره‌ی بازاری، تعیین‌کننده‌ی سهم دیگر عوامل است. برای پولی که ازطریق قرارداد قرض، دراختیار مؤسسه‌ی تولیدی قرار گرفته، سهمی درنظر گرفته نشده است؛ بلکه با توجه به ماهیت قرض، یعنی انتقال مالکیت از قرض‌دهنده به قرض‌گیرنده، و از طرفی، با توجه به سهم نیروی کار، سرمایه‌ی فیزیکی و سرمایه‌ی طبیعی، جایی برای بهره‌ی پول باقی نمی‌ماند. بنابراین، هر عامل استحقاق سهمی معین دارند که پرداخت سهم آنها به مقداری که شرع تعیین کرده (تراضی در چارچوب شرع) معیار سنجش عدالت اقتصادی است.

معیار استحقاق حدکفافی

خداوند متعال، نیاز را منشأ ایجاد حق برای نیازمندان قرار داده است (ذاریات، ۱۹). نیازمندان در اموال ثروتمندان و نیز بیت‌المال، حق دارند؛ چنان‌که امام‌صادق علیه السلام فرموده است: «خداوند

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

برای فقرا به‌اندازه‌ای که وسعت یابند (حد کفاف)، در اموال ثروتمندان، حق واجب قرار داده است» (محمدبن‌بعقوب کلینی، الکافی، ج۳، ص۴۹۷)[۱].

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، فرموده است: به‌درستی که خداوند متعال بر ثروتمندان واجب کرده است تا از اموالشان به‌قدری که فقیران را بی‌نیاز کند، به آنها بپردازند؛ بنابراین اگر فقیران تلف شوند یا به مشقت بیفتند یا برهنه بمانند، به‌سبب آن است که اغنیا از پرداخت اموال خود به آنها خودداری می‌کنند؛ پس خداوند به همین جهت، روز قیامت، از آنها حساب می‌کشد و آنها را به عذابی دردناک گرفتار می‌کند[۲].

حضرت درباره‌ی حق نیازمندان در بیت‌المال و تکلیف دولت اسلامی، در نامه‌ی خود به مالک اشتر تأکید بسیار کرده است[۳].

معیار توازن یا عدم تداول ثروت در دست اغنیا

یکی از معانی عدالت، توازن است و منظور از توازن، همسنگی درسطح زندگی، درآمد و ثروت است؛ بدان معنا که سرمایه به‌اندازه‌ای دردسترس افراد باشد که همگان بتوانند متناسب با مقتضیات زمان، از مزایای موردنیاز برای زندگی برخوردار شوند؛ به‌گونه‌ای که ثروت در دست عده‌ای خاص تداول پیدا نکند. ازجمله مسائل اساسی در بحث عدالت، این است که آیا تفاوت فاحش سطح زندگی و طبقات درآمدی در اسلام پذیرفته شده است یا خیر و نیز اینکه آیا در جامعهٔ اسلامی، یک نفر می‌تواند به‌میزانی بی‌حدوحصر، ثروت جمع کند؛ درحالی که عده‌ای دارای کمترین امکانات باشند.

دلایل متعدد نشان از این دارد که به یقین براساس آموزه‌های اسلام توازن در سطح زندگی به یقین مورد تأکید قرار گرفته است. از سوی دیگر نشانه‌ها گواه این اند که عمل به وظایف و حصر کسب درآمد و ثروت از طریق حلال در عمل امکان انباشت کسب درآمد بسیار فراتر از حدعرف را نمی‌دهد. همچنان که وظایف عدیده مالی امکان انباشت ثروت در حدی فراتر از سطح زندگی عمومی را نمی‌دهد. بنابراین، معیار توازن در جامعه ملاکی است که با تعیین شاخصها و نماگرهای مناسب می‌تواند در تعیین عدالت اقتصادی در جامعه به مثابه کل کارساز باشد.

---

۱. عَلِیُّبنإِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِبنِعِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِبنِمُسْلِمٍ أَنَّهُمَا قَالَا لِأَبِیعَبْدِاللَّهِ أَ رَأَیْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَساکِینِ... . قَالَ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ تَسَعْهُمُ الصَّدَقَاتُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِی مَالِ الْأَغْنِیَاءِ مَا یَسَعُهُمْ وَلَوْ عَلِمَ أَنَّ ذَلِک لَا یَسَعُهُمْ لَزَادَهُمْ (محمدبن‌بعقوب کلینی، الکافی، ج۳، ص۴۹۷).

۲. محمدرضا حکیمی، الحیاة، ج۳، ص۳۰۹.

۳. نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳ ترجمه دشتی، ص ۴۱۴.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

ب) معیارهای پسینی بر حسب پیامدهای عدالت

همچنان‌که می‌توان از علت به معلول رسید از معلول نیز می‌توان پی به علت برد. به‌عبارت دیگر، پیش از این براساس عوامل تعیین‌کننده و تأثیرگذار بر عدالت، معیارهای آن را استخراج کردیم. هم اکنون از طریق پیامدهای عدالت، معیارهای پسینی عدالت را کشف خواهیم کرد. بر این اساس، و بر پایه روایات ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین به‌ویژه فرمایش امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه، می‌توان معیارهای زیر را استخراج کرد:

۱) وسعت در زندگی و استغناء مرم

چه «وضع الشیء فی موضعه» را معنای عدالت بدانیم یا پیامد و نتیجه عدالت؛ حاصل آن تخصیص بهینه منابع خواهد بود که به یقین بالاترین کارآیی و در نتیجه رشد اقتصادی را در پی خواهد داشت. بنابراین، ثمره اجرای عدالت در عرصه اقتصادی خود را در رشد تولید و درآمد ملی و وسعت در زندگی عموم مردم همراه با آرامش، و در نتیجه احساس بی‌نیازی نشان خواهد داد.

به‌طور طبیعی اگر دولت پاکدست باشد، حقوق مردم را رعایت کند، وظایفش را درست انجام دهد به کل جامعه با یک چشم نگاه کند، فرصت‌ها را به صورت برابر تقسیم کند، و منابع عمومی را به بهترین وجه ممکن تخصیص دهد، آثار آن در جامعه نمایان خواهد شد. امنیت برقرار، زیرساخت های قضایی و تقنین، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، حمل و نقل و زیرساخت‌های تولید؛ اعم از کشاورزی، صنعت و خدمات در جامعه فراهم خواهد شد، کارآیی بر حسب درجه اجرای عدالت افزایش خواهد یافت و درآمد ملی و در نتیجه رفاه اقتصادی در اوج خود قرار خواهد گرفت.

بنابراین، می‌توان وسعت در زندگی مردم و افزایش رفاه اجتماعی را به‌عنوان معیاری برای وجود عدالت در جامعه معرفی کرد.

در روایات متعدد پیامد اجرای عدالت در جامعه استغناء و نزول برکات بر مردم معرفی شده است.

در روایتی به سند صحیح، محمدبن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود: «... مَا أَوْسَعَ الْعَدْلَ إِنَّ النَّاسَ يَتَّسِعُونَ إِذَا عُدِلَ فِيهِمْ وَ تُنْزِلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى. (تهذیب‌الأحکام ج ۴، ص ۱۱۸)[1] چه وسعت دارد [مفهوم] عدل اگر عدل در

[1] ۱ شبیه همین روایت با سند ابن ابی یعفور با تغییرات از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «... مَا أَوْسَعَ اللَّهُ الْعَدْلَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ النَّاسَ يَسْتَغْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ وَ تُنْزِلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى. (الکافی، ج ۳ ص ۵۶۸).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

میان مردم بر قرار شود زندگی آنها توسعه مـی یابـد و بـه اذن خداونـد متعـال آسـمان روزیـش را فرومی‌ریزد و زمین برکاتش را خارج می‌کند.

همچنین امیر المؤمنین علی علیه السلام؛ در خطبه می‌فرماید: پس خدای سبحان برخی از حق های خود را برای بعض مردمان واجب داشت و آن حق‌ها را برابر هم نهـاد و واجـب شـدن حقـی را مقابل گزاردن حقی گذاشت و حقی بر کسی واجب نبود، مگر حقی که در برابر آن است گزارده شود و بزرگ‌ترین حق‌ها که خدایش واجب کرده است، حق والی بر رعیت است و حق رعیت بر والی، که خدای سبحان آن را واجب نمود و حق هر یک را به عهده ی دیگری واگـذار فرمـود و آن را موجـب برقراری پیوند آنان کرد و ارجمندی دین ایشان.

پس حال رعیت نیکو نگردد جز آن‌گاه که والیان نیکو رفتار باشند و والیان نیکو رفتـار نگردنـد، جز آن‌گاه که رعیت درستکار باشند. پس چون رعیت حق والی را بگزارد و والـی حـق رعیـت را بـه جای آرد؛

حق میان آنان بزرگ مقدار شود؛

راههای دین پدیدار؛

نشانه‌های عدالت بر جا؛

سنت چنانکه باید اجرا؛

کار زمانه آراسته گردد؛

طمع در پایداری دولت پیوسته؛

و چشم از دشمنان بسته.

در ادامه خطبه حضرت نسبت وارد آثار و نشانه‌های ظلم می‌شوند و می‌فرمایند: اگر رعیت بـر والـی چیره شود و یا والی بر رعیت ستم کند:

اختلاف کلمه پدیدار گردد؛

نشانه‌های جور آشکار؛

تبهکاری در دین بسیار؛

راه گشاده‌ی سنت را رها کنند؛

کار از روی هوا کنند؛

احکام فروگذار شود؛

بیماری جان‌ها بسیار؛

بیمی نکنند که حقی بزرگ فرونهاده شود و یا باطلی سترگ انجام داد؛

آن گاه نیکان خوار شوند و بدکاران بزرگ مقدار؛

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

و تاوان فراوان بر گردن بندگان از پروردگار.

حضرت در ادامه می‌فرمایند پس بر شماست یکدیگر را در این باره اندرز دادن و حق همکاری را نیکو گزاردن و هیچ کس نتواند حق طاعت خدا را چنان‌که باید بگزارد، هر چند در به دست آوردن رضای او حریص باشد و در کار بندگی کوشش بسیار به عمل آورد. لیکن از جمله حق‌های خدا بر بندگان یکدیگر را به مقدار توان اندرز دادن است و در برپا داشتن حق میان خود، یکدیگر را یاری نمودن. و هیچ کس هر چند مردم او را خوار شمارند و دیده‌ها وی را بی مقدار، خردتر از آن نیست که کسی را در انجام دادن حق یاری کند یا دیگری به یاری او برخیزد. (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).[۱]

بنابراین، براساس خطبه فوق می‌توان در ادامه معیارهای پسینی، معیارهای زیر را برای عدالت استخراج کرد:

۱) قوت یافتن و عزت پیدا کردن حق در میان مردم؛

۲) اقامه روش و سبک زندگی دینی در میان مردم

۳) برقراری صلح به جای اختلاف و جنگ

۴) امیدواری در میان مردم نسبت به ادامه حاکمیت حق و یأس و نومیدی در میان دشمنان

نتیجه‌گیری

منظور ما از معیار، سنگ محک و ابزار سنجش است. این مفهوم به‌عنوان پایه و اساس سنجش و مقایسه، مورد توافق عموم قرار گرفته است. معیار؛ ملاک و مناط کلی است که راه را برای سنجش مفهوم از طریق شاخص آسان می‌سازد.

برای دستیابی به ملاک و مناط عدالت یک راه حرکت از طریق علل پیدایش عدالت در جامعه و ارائه معیاهای پیشینی عدالت است. در مقابل، شیوه دیگر، ارائه معیارهای پسینی برای سنجش عدالت از طریق نتایج و پیامدهای اجرای آن است.

---

[۱] ۱ فَإِذَا أَدَّتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ- وَ أَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا- عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ- وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ- فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ- وَ طُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَ يَئِسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ- . وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالِيَهَا- أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ- اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ- وَ ظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ وَ كَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ- وَ تُرِكَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ فَعُمِلَ بِالْهَوَى- وَ عُطِّلَتِ الْأَحْكَامُ وَ كَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ- فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقٍّ عُطِّلَ- وَ لَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ- فَهُنَالِكَ تَذِلُّ الْأَبْرَارُ وَ تَعِزُّ الْأَشْرَارُ- وَ تَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. -» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

مفهوم عدالت

در جمع‌بندی مفهوم عدالت اقتصادی برحسب کاربرد آن در متون اسلامی، چهار معنای تساوی، دادن حق هر صاحب حق به او، توازن و «وضع الشیء فی موضعه»، و اعتدال را می‌توان استخراج کرد.

مرحوم مصطفوی در التحقیق و مرحوم علامه‌طباطبایی در المیزان معانی مختلف عدل را به یک معنا ارجاع داده‌اند. براین اساس، می‌توان گفت منظور از مساوات، تساوی مطلق نیست؛ بلکه تساوی در استحقاق‌های مساوی، موردنظر است و مفهوم «استحقاق»، اعم‌از استحقاق عرفی، سهمی و حدکفافی است و منظور از «وضع الشیء فی موضعه» و رعایت تناسب و در جامعه به‌عنوان کل، «توازن» است و توازن اعطای حق جامعه است.

از سوی دیگر، عدالت اقتصادی، یک بسته است که تنها به فقر مطلق نمی‌اندیشد و هم‌زمان، تداول ثروت در دست اغنیا را بر نمی‌تابد؛ مصرف فراتر از سطح زندگی عمومی را نمی‌پذیرد و درعین حال، درباره‌ی موهبت‌های الهی و عوامل تولید، «وضع الشیء فی موضعه» را مبنای کار خود قرار می‌دهد؛ یعنی میان توزیع، تولید و مصرف، پیوندی مستحکم برقرار است. بنابراین مفهوم عدالت به معنای عام، فراگیر توزیع، تولید و مصرف است.

معیارهای عدالت به دو دسته پیشینی بر حسب علل و پسینی بر حسب معلول تقسیم می‌شوند.

الف) معیارهای پیشینی بر حسب علل عدالت

در این روش پس از تبیین تعریف عدالت بر اساس قلمروهای آن به تساوی، حدوسط و میانه‌روی، دادن حق هر صاحب حق به آن، و استحقاق، معیارهای برابری فرصت‌ها، اعتدال و سه نوع معیار استحقاقی؛ سهمی، عرفی و حدکفافی، ارائه شده است.

ب) معیارهای پسینی بر حسب پیامدهای عدالت

به‌طور طبیعی اگر دولت پاکدست باشد، حقوق مردم را رعایت کند، وظایفش را درست انجام دهد به کل جامعه با یک چشم نگاه کند، فرصت‌ها را به صورت برابر تقسیم کند و منابع عمومی را به بهترین وجه ممکن تخصیص دهد، آثار آن در جامعه نمایان خواهد شد. زیرساخت‌ها فراهم، امنیت برقرار، کارآیی بر حسب درجه اجرای عدالت افزایش خواهد یافت و درآمد ملی و در نتیجه رفاه اقتصادی در اوج خود قرار خواهد گرفت.

براساس خطبه فوق می‌توان در ادامه معیارهای پسینی، معیارهای زیر را برای عدالت استخراج کرد:

۱- وسعت در زندگی مردم و افزایش رفاه اجتماعی؛

۲- قوت یافتن و عزت پیدا کردن حق در میان مردم؛

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

۳- اقامه روش و سبک زندگی دینی در میان مردم؛
۴- برقراری صلح به جای اختلاف و جنگ؛
۵- امیدواری در میان مردم نسبت به ادامه حاکمیت حق و یأس و نومیدی در میان دشمنان

جدول معیارها:

نوع معیار	معیار	مصادیق و کاربرد	مستند
پیشینی (علّی)	برابری	منابع طبیعی و ثروتهای اولیه، زیرساختها و خدمات دولت	مفهوم عدالت، قرآن و روایات اهلبیت
	استحقاق سهمی	توزیع کارکردی؛ عوامل تولید	مفهوم عدالت به معنای استحقاق و روایات
//	استحقاق عرفی	نفقه عیال، فرزندان و والدین	مفهوم عدالت به معنای استحقاق؛ قرآن کریم: فلینفق مما آتاه الله
	استحقاق حدکفاف	جامعه به مثابه کل؛ فقر و غنی	مفهوم عدالت به معنای توازن؛ قرآن و روایات (کی لایکون دوله بین الاغنیاء منکم)
//	اعتدال	مصارف بخش خصوصی، مصارف دولت، سرمایه گذاری و تراز خارجی	مفهوم عدالت به معنای وضع الشیء فی موضعه؛ قرآن و روایات (والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما)
پسینی	وسعت در زندگی مردم و افزایش رفاه اجتماعی	جامعه به مثابه کل	مَا أَوْسَعَ الْعَدْلَ إِنَّ النَّاسَ يَتَّسِعُونَ إِذَا عُدِلَ فِيهِمْ وَ تُنْزِلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا بِإِذْنِ‌اللَّهِ تَعَالَى تهذیب‌الأحکام ج : ۴ ص : ۱۱۸
	قوت یافتن و عزت پیدا کردن حق در میان مردم	//	عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).
//	اقامه روش و سبک زندگی دینی در میان مردم	//	وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ(نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).
	برقراری صلح به جای اختلاف و جنگ	//	فَصَلَحَ بِذَلِکَ الزَّمَانُ (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).
//	امیدواری در میان مردم نسبت به ادامه حاکمیت حق و یأس و نومیدی در میان دشمنان	//	وَ طُمِعَ فِی بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَ يَئِسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

منابع

۱. امام‌خمینی، کتاب البیع، ج۱،

۲. انصاری، مرتضی، المکاسب، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.

۳. توحیدی، میرزامحمدعلی، مصباح الفقاهۀ: تقریرات ابحاث السید الخویی، الجزء الثانی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بیتا.

۴. جمشیدی، محمدحسین، اندیشه‌ی سیاسی امام‌خمینی، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، تهراه، ۱۳۸۵.

۵. جمعی از نویسندگان، درآمدی بر حقوق اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۱.

۶. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف، اسرا، قم، ۱۳۸۴.

۷. حکیمی، محمدرضا، الحیاۀ، الحیاۀ با ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ مکرر، تهران، ۱۳۸۰.

۸. رجایی، سیدمحمدکاظم و سیدمهدی معلمی، «درآمدی بر مفهوم و شاخص عدالت اقتصادی»، معرفت اقتصاد اسلامی، ش۴.

۹. ـــــــــــ قیمت‌گذاری در اقتصاد اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۷۵.

۱۰. ـــــــــــ معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱.

۱۱. رویمر، جان ای. برابری فرصت، ترجمه‌ی محمد خضری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۲.

۱۲. سایت مقام معظم رهبری.

۱۳. سیدقطب، العدالۀ الاجتماعیۀ فی الاسلام، ترجمه سید هادی خسروشاهی، کلبه شروق، تهران، ۱۳۷۹.

۱۴. شهیدصدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ق.

۱۵. ـــــــــــ سیدمحمدباقر، بحوث فی علم الاصول، ج۴، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، بیتا.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

۱۶. شهید مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۴۰۳ق.
۱۷. ـــــــــــ مرتضی، مجموعه‌آثار، ج۲، نرم افزار نور.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۲، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۹. عیوضلو، حسین، شاخص‌های عدالت اقتصادی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۶.
۲۰. غنی‌نژاد، موسی «سراب عدالت اجتماعی ازدیدگاه هایک»، نامه‌ی فرهنگ، ش۱۰-۱۱، ص۴۵.
۲۱. قمی، علی‌بن‌ابراهیم، تفسیر القمی، دار الکتاب، قم، ۱۳۶۳.
۲۲. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه‌ی امیرجلال‌الدین اعلم، ج۵،
۲۳. کاتوزیان، ناصر، فلسفه‌ی حقوق، ج۱، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۷.
۲۴. ـــــــــــ مبانی حقوق عمومی، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۷.
۲۵. کلینی، محمدبن‌بعقوب، الکافی، ج۳، دار الکتب الإسلامیۀ، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج۳۱، موسسه الطبع و النشر، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه‌ی حقوقی اسلام، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۰.
۲۸. محمدی، کاظم و دشتی، محمد، معجم المفهرس لالفاظ نهج‌البلاغه، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۱۷ق.
۲۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۸، مرکزالکتاب للترجمه و النشر، تهران، ۱۴۰۲ق.
۳۰. نبویان، سیدمحمود، حق و چهار پرسش بنیادین، ، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۸.
۳۱. نمازی، حسین، نظام‌های اقتصادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]